شماره نهم

جمهوریت







www.edalatkhahi.ir

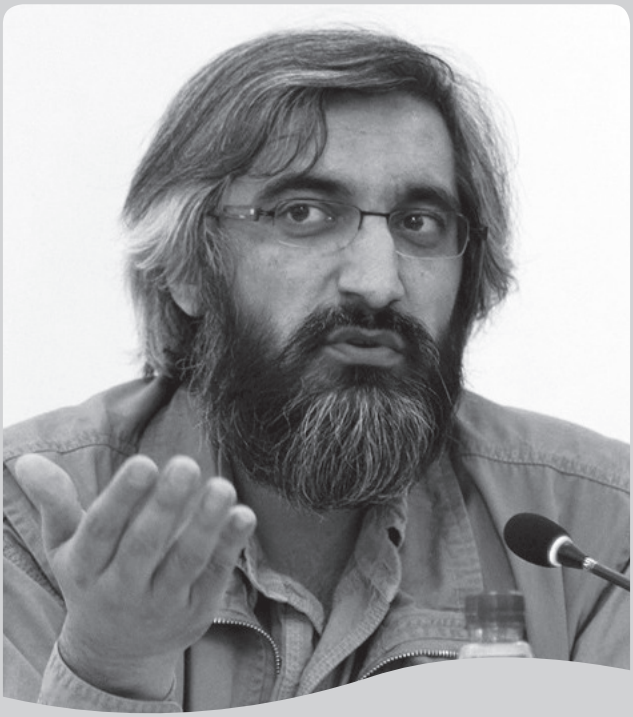
سخن نهم...

«جمهوریت» متن یکی از سخنرانی های وحید جلیلی است که در آستانه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی ایراد شد. در آن بازه زمانی، در فضای سیاسی کشور دعوای انتخاب بین «اصلح» و» صالح مقبول» در اوج خود قرار داشت و با توجه به حوادث رخ داده در فتنه سال ۸۸، عدم اعتماد و اعتقاد واقعی به مردم و رای و نظر آنان، در برخی گروه ها و جناح های سیاسی در حال نهادینه شدن بود. هجمه ی روشنفکران غرب زده درباره نقش مردم در «جمهوری اسلامی» و و طرح دوگانه های «اسلامیت»، «جمهوریت» نیز موجب شده بود تا کمتر مبانی و جایگاه جمهوریت ذیل گفتمان انقلاب اسلامی تبیین شود. در این گفتار نگاه جدیدی به مقوله مردم و جمهوریت در نظام اسلامی و نسبت آن با اصل ولایت فقیه عرضه شده است که راهگشای بسیاری از موانع پیش روی جبهه انقلاب خواهد بود.

جایگاه و کارکردهای «جمهوریت» در هندسه نظام اسلامی، یکی از مهمترین سرفصل هایی است که یکایک فرزندان انقلاب اسلامی باید نسبت بدان توجیه، و نسبت به لوازم آن متعهد باشند.

متن زیر گفتاری از وحید جلیلی است که صبح جمعه ۱۸ آذر ماه ۹۰ با موضوع «فرصت انتخابات و بازخوانی جمهوریت اسلامی» در مسجد صنتعگران مشهد برگزار شده است.

اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی



جمهوریت ؟!

گفتاری از وحید جلیلی درباره «جمهوریت» در هندسه نظام اسلامی

حزب اللهی ها و مهجوریتِ جمهوریت نظام

با اینکه نظامی که ولایت فقیه در رأس آن اســت، «جمهوری اسلامی» اســت، شاید یک صدم دغدغه، همت و تلاشــی که برای تبیین ولایت وجود دارد برای تبییــن جمهوریت نظام و تعاریف، ابعاد و ظرفیت های آن وجود ندارد. اما چرا جمهوریت نظام به معنای رجوع منظم و مداوم به آرای مردم در اداره جامعه چندان جایگاهی در مباحث نظری و گفتمانی ما پیدا نمی کند؟ به نظر میرســد چند علت نیروهــای حزب اللهی را از ورود به نظریه پردازی پیرامون جمهوریت نظام باز می دارد:

یک: قرائت غلط از تئوری ولایت فقیه

یکــی از دلایل؛ کج فهمی و تعصب های بی منطقی اســت که راجع به مفهوم ولایت فقیه در بین حزب اللهی ها رواج داده می شود. گویی اگر جمهوریت تبیین شود، جای ولایت فقیه را تنگ می کند! این بینش غلط کــه با قیافه های حق به جانب ترویج می شــود، یکی از علل کم کاری ما در این حوزه است. در این بینش ولایت چنان مفهوم ضیق و متصلبی است که امکان تعاملش با هیچ مفهوم دیگری وجود ندارد و امتیاز ولایت فقیه در این است که در خودش تمام می شود! گویا امکان تعامل با هیچ نظریه دیگر یا جذب هیچ ساز و کار و ابزار دیگری را در خود ندارد.

یکی از دلایل؛ کج فهمی و تعصب های بی منطقی است که راجع به مفهوم ولایت فقیه در بین حزب اللهی ها رواج داده می شود. گویی اگر جمهوریت تبیین شود، جای ولایت فقیه را تنگ می کند! این بینش غلط که با قیافه های حق به جانب ترویج می شود، یکی از علل کم کاری ما در این حوزه است.

از ایــن منظر «ولایت» و «جمهوریت» نســبتی نمی توانند با هم داشــته باشــند و کنار هم نشــاندن اشــان توســط امام در «جمهوری اسلامی» فرمالیتــه یا از روی اضطرار یا برای دوره گذار بوده اســت. وظیفه ما هم این است که این دوره گذار را تسریع کنیم و هرچه زودتر امکان و زمینه لازم برای راحت شــدن نظام از شر جمهوریت را فراهم بیاوریم! یا لااقل به تبیین و تثبیتش کمکی نکنیم.

دو: بزرگ نمایی اشکالاتِ ساز و کارهای جمهوریتی

دلیل دیگری که جمهوریت را از چشم ما می‌اندازد، بزرگ کردن برخی پیامدهای نامطلوب احتمالی ساز و کارهای جمهوریتی است. می گویند

این قدر از جمهوری حرف نزنید، اگر جمهوری را زیاد تحویل بگیرید در روزی که مردم به آن چیزی که شـما خواسـتید رأی ندادند شما مجبور می شـوید آن را تأیید کنید. مگر رأی مردم می تواند نشانه حقانیت باشد؟! اگر مردم رأی دادند که «خدا نیست» باید به رأی مردم گردن بگذاریم؟!

جدا از مغالطه ای که در این شبهه هست (و در خود غرب هم هیچ گاه اکثریت مبنای حقیقت نیست و بـرای گزاره های این‌چنینی انتخابات و رأی گیـری ندارند) وقتی دقیق نگاه می کنیم حزب‌اللهی ها را در مواجهـه با جمهوریت از ترس مرگ وادار به خودکشـی می کنند! یعنی اینکه هم پول می دهند، هـم چوب را می‌خورند و هم پیاز را. یعنی جمهوری را داریم و به آن عملاً گردن گذاشـته ایم ولی از آن به تمامه اسـتفاده نمی کنیم. از طرفی موقعی که نتیجه انتخاباتی به دلخواه ما نمی شـود بالاخره آن را به رسـمیت می شناسـیم. کدام انتخابات بوده که نتیجه اش مخالف نظر حزب‌اللهی ها بوده باشـد و آنها خواسـتار ابطال آن انتخابات شـوند؟ در تاریخ سـی و چند سـاله انقلاب حتی یک نمونه هم سراغ نداریم.

در طول این سـی انتخابات سراسری، شما همیشه به ساز و کارهای جمهوریتی نظام گردن گذاشته اید (اگرچه به شـدت با فرد یا نگاهی که رأی آورده مخالف باشید). یعنی از این مخالفت ضمنی با مبانی جمهوریتی در عمل هیچ استفاده ای نکرده اید. از آن طرف هم موجب شده هنگامی که امواج و افواج عظیم مردمی به شـما رأی داده اند، نتوانید از ظرفیت ها و قابلیت های این اقبال عام به درستی استفاده کنیـد. آن موقع کـه دوم خردادی ها ۲۰ میلیون رأی آوردند ما در دانشـگاه در حال اثبات ولایت فقیه بودیم، موقعی هم که ما ۲۴ میلیون رأی آوردیم، باز همچنان در حال اثبات ولایت فقیه بودیم! گویا هیچ اتفاقی نیافتاده است.

پس یک دلیل دیگر هم بزرگ کردن تهدیدهای احتمالی موجود در ساز و کارهای جمهوریتی است. در حالـی که اگر درسـت نگاه کنیم خود اینها هـم می تواند فرصتی برای بالابـردن انگیزه های ما و جلوگیری از رخوت و رکود و تنبلی در ما باشد.

سه: جنگ روانی دروغین «روشنفکران همیشه اقلیت» در دفاع از اکثریت!

علت سوم کم کاری ما در تبیین مبانی جمهوری، گرفتار شدن در دام غرب زده ها و روشنفکرهاست. بر خلاف دو علت اول که عمدتاً توسط خودی ها یا چهره های ظاهرالصلاح اسلامی ترویج می شود، در ایـن یکی روشـنفکرها و لیبرال ها نقش اصلـی را ایفا می کنند. بی دقتی ما موجب شـده که دور بخوریم. وقتی شـما به تاریخ صد سال اخیر ایران نگاه می کنید، جریان های غیر اسلام‌گرا همیشه در اقلیت مطلق بوده اند. جریان های غرب‌زده هیچ وقت نتوانسـتند به سـاز و کارهای جمهوریت در این

کشـــور تن بدهند. از خود مشروطه بگیرید تا الان. با اینکه در مشروطه، انگلیســی ها خیلی دخالــت کردند اما دیدند فایده ندارد و اگر ســاز و کارهــای جمهوریتی بخواهد تثبیت شــود در نهایت انتخاب توده مردم، آنها و مهره هایشان نخواهند بود.

مشــروطه در کمتر از ۱۵ ســال تبدیل به دیکتاتوری رضاخانی شد، یعنی هم روشنفکری داخلی و هم قدرت مداران خارجی، با استبداد راحت تر بودند. کافی اســت مراجعه کنید به حرف های آقایان روشنفکر آن موقع در مدح رضاخان. تا می رسیم به دهه بیست، در دهه ۱۳۲۰ تا یک مقدار آزادی نیم‌بندی پیدا شد و مردم انتخاب کردند، انتخاب‌های مردم سمت و ســویی پیدا کرد که با منافع غربی ها مخالف بود. دوباره در ســال ۳۲ کودتا شد.

هــر جا که حضور جمهــور مردم بوده، روشــنفکرها به مــردم خیانت کردنــد. جــلال آل احمد کتابی نوشــته به نام «در خدمــت و خیانت روشــنفکران» که در مقدمه اش می گوید: من بهتم زد از این سکوت و بایکوت روشــنفکری در ماجرای ۱۵ خرداد ۴۲ که دستانشــان را با خون مردم شستند! تا می رســیم به همین انتخابات اخیر در سال ۸۸ که دیگر اوج رسوایی جریانات روشنفکری و لائیک و لیبرال در توهین به اکثریت و تنفر از رأی مردم و کمک خواســتن از قدرت های خارجی برای مهار جمهوریت به نفع اقلیت بود.

در خود انقلاب اسلامی، اینها خیلی سر و صدا داشتند، اما امام بلافاصله گفت: باید ساز و کارهای جمهوریتی باشد، اگر این ساز و کارها نباشد اینها می‌توانند کاه را کوه، و کوه را کاه کنند. جالب است جریاناتی مثل منافقین که در نگاه اول فکر می شــد چه نفوذی دارند، وقتی انتخابات برگــزار شــد رأی نیاوردند. مجاهدیــن خلق نیمی از فضای رســانه ای و تبلیغاتی کشــور را در اختیار داشــت و مســعود رجوی در تهران اصلاً رأی نیاورد. این یعنی ما اگر از اکثریت و از ســاز و کارهای جمهوریتی در یک نــگاه بلند مدت دفاع کنیم، قطعاً ایــن مطابق نظر غرب زده ها نخواهد بود. نمونه های متعدد آن در کشــورهای مختلف آشــکار شده

آن موقع که دوم خردادی ها ۲۰ میلیون رأی آوردند ما در دانشگاه در حال اثبات ولایت فقیه بودیم، موقعی هم که ما ۲۴ میلیون رأی آوردیم، باز همچنان در حال اثبات ولایت فقیه بودیم! گویا هیچ اتفاقی نیافتاده است.

هر جا که حضور جمهور مردم بوده، روشنفکرها به مردم خیانت کردند. جلال آل احمد کتابی نوشته به نام «در خدمت و خیانت روشنفکران» که در مقدمه اش می گوید: من بهتم زد از این سکوت و بایکوت روشنفکری در ماجرای ۱۵ خرداد ۴۲ که دستانشان را با خون مردم شستند! تا می رسیم به همین انتخابات اخیر در سال ۸۸ که دیگر اوج رسوایی جریانات روشنفکری و لائیک و لیبرال در توهین به اکثریت و تنفر از رأی مردم و کمک خواستن از قدرت های خارجی برای مهار جمهوریت به نفع اقلیت بود.

اســت. در همین اتفاقات اخیر و در تونس، مصر و کشورهای اســلامی دیگر، یک سری جریان های غرب زده فکر می کردند با چهار تا مانور تبلیغاتی رأی بیاورند، اما اسلام‌گراها رأی آوردند.
پــس ترس از جمهوریت را غرب و غرب زده‌ها در دل مســلمان ها می کارند، برای اینکه به آنها اجازه ندهند در این عرصه به صورت فعال وارد شــوند و از آن برای پیشــبرد اهداف دینی خود به طور کامل استفاده کنند.

چرا امام گفت: «جمهوری» اسلامی؟

چرا امام «جمهوری اسلامی» را تبلیغ کرد و قانون اساسی چنین ساختاری را برای نظام اسلامی تثبیت کرد؟ مطمئناً با فضای اول انقلاب، ســاختارهای متفاوتی را می توانســتیم برای نظام اسلامی پیش بینی کنیــم، اما امام چرا «جمهوری» را انتخاب کرد؟ بعضی ها اعتقاد دارند که امام جمهوری را شــر لازم می‌دانســت و مجبور به پذیرش جمهوری شــد. اما وقتی به بیان امام مراجعــه می کنیم چنین دریافتی حاصل نمی شود. امام خیلی روی جمهوریت تأکید داشت و کوچکترین کلامی از امام که دلالت بر چنین معنایی کند وجود ندارد. ولی در ردِ این معنا جملات زیادی از امام را می‌شود شاهدِ مثال آورد.
به نظر می‌رســد لااقل از ســه جهت می توان دلایل ترجیح جمهوریت برای ســاختار نظام دینی ایران را توضیح داد: تاریخی، سیاسی و تربیتی.

یک: تجربه تاریخی تأسیس نظام های دینی و انقلابی در جهان معاصر

اگر به تحولات اجتماعی و سیاســی کشــورهای مختلف در طول ۱۰۰ الی ۱۵۰ ســال گذشــته نگاهی بیاندازیم، می بینیم در کشــورهای اسلامی کم نبوده اند نهضت هایی دینی که مبتنی بر رهبری دینی به پیروزی رسیدند. متأسفانه نگاه تاریخی ما ضعیف است. در طی دو دهه گذشته غلبه بحث های صرفاً فلســفی در تبیین یا دفاع از حکومت دینی باعث لاغر شدن رویکرد تاریخی در فهم و تبیین جمهوری اسلامی شده است.
در قرن نوزده میلادی و در سال ۱۸۵۹ در سودان «نهضت متمهدین» به رهبری مهدی سودانی، دماری از انگلیســی ها درمی آورد و چنان آنها را به فلاکت می‌نشاند که تعجب آور است. نیروهایی مخلص، فداکار و متدین به رهبری مهدی سودانی وارد صحنه می شوند. بعضی ها گفتند او خودش را به عنوان زمینه‌ســاز نهضــت حضرت مهدی(عج) معرفی کــرد و بعضی گفته اند که خــودش را مهدی موعود معرفی کرد. شــعارها کاملاً دینی بود، در یک روز چند هزار انگلیســی را می کشــند و حکومت دینی تأسیس می کنند، ولی بعد از گذشت چند سال انگلیسی ها دوباره برمی گردند.

در لیبی یک نهضت کاملاً دینی به رهبری سنوسی ها شکل می گیرد و به تأسیس حکومت دینی به رهبری یک عالم دینی هم می انجامد اما فرجام خوشی پیدا نمی کند و از ائتلاف با غربی ها سر در می آورد. در مصر، کودتایی می شود که اسم آن را انقلاب گذاشتند. نجیب و بعد ناصر زمام امور را دست میگیرند. ناصر علمدار مبارزه بااسرائیل می شود و بسیار هم محبوب است. ناصر می میرد و نفر بعدی انور سادات است، درست ۱۸۰ درجه برعکس ناصر. او کسی است که با اسرائیلی ها ائتلاف می کند، در حالی که مردم همان مردم اند اما حق قانونی برای مشارکت ندارند!

امام این تجربیات تاریخی را مد نظر داشت و در تأسیس جمهوری اسلامی صرفاً نگاه فلسفی و نظری نداشت و بی اعتنایی به تجربیات تاریخی امت اسلامی و غرق شدن در مباحث انتزاعی را افتخار نمی دانست. جالب است بدانید که امام پس از زندانی شدن در ۱۵ خرداد ۴۲ حق داشتن کتاب در سلول را نداشت. بعد از مدتی که به ایشان اجازه مطالعه می دهند، ایشان دو کتاب را پیغام می دهد که برایش بفرستند. یکی «مستدرک الوسایل» است و دومی «تاریخ مشروطه» کسروی که امام بعدها نیز از این کتاب ذکری می کند.

امام با آسیب‌شناسی نهضت های دینی و نوع رهبری دینی قیام های قبلی به اینجا رسید که برای حفظ و استمرار پیروزی ها باید یک رابطه دو طرفه، مستمر و رسمی بین نظام دینی و حضور مردم تعریف شود. یکی از چیزهایی که مشاهده می شود این است که ما فکر می کنیم رابطه «ولایت فقیه» و «جمهوری» رابطه یک طرفه است؛ صرفاً از ثمرات ولایت فقیه حرف می زنیم. در حالی که ولایت فقیه و جمهوریت خدمات متقابلی با هم دارند. ولایت فقیه در تثبیت خود مدیون جمهوریت نظام است.

در واقع خدمتی که جمهوریت و رویکرد حکیمانه امام در انتخاب دقیق یک چنین نظامی برای ساختار جمهوری اسلامی انجام داد، به تثبیت رهبری دینی در جامعه انجامیده است. امام با آن نگاه تاریخی اش به

بعضی ها اعتقاد دارند که امام جمهوری را شر لازم می‌دانست و مجبور به پذیرش جمهوری شد. اما وقتی به بیان امام مراجعه می کنیم چنین دریافتی حاصل نمی شود. امام خیلی روی جمهوریت تأکید داشت و کوچکترین کلامی از امام که دلالت بر چنین معنایی کند وجود ندارد. ولی در ردِ این معنا جملات زیادی از امام را می‌شود شاهدِ مثال آورد.

ما فکر می کنیم رابطه «ولایت فقیه» و «جمهوری» رابطه یک طرفه است؛ صرفاً از ثمرات ولایت فقیه حرف می زنیم. در حالی که ولایت فقیه و جمهوریت خدمات متقابلی با هم دارند. ولایت فقیه در تثبیت خود مدیون جمهوریت نظام است.

اینجا رسیده بود که اگر انقلاب ها بخواهند ادامه پیدا کنند، لازمه اش حضور واقعی مردم در صحنه و ارتباط تنگاتنگ و همیشگی آنها با رهبری دینی در اداره نظام است.
برنامه نداشتن برای حفظ حضور منظم و قانونی مردم در صحنه و واگذاری تمام مسئولیت و اختیارات حکومت به رهبری و اتکای صرف به محبوبیت و مشروعیت دینی یا انقلابی او، فرجام های تلخی را برای بعضی از قیام های اسلامی معاصر رقم زده بود. باید مشارکت واقعی مردم در انجام تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» و دخالت در سرنوشت جامعه اسلامی نهادینه و تثبیت می شد و تضمین های قانونی لازم را پیدا می کرد تا با بالا گرفتن رقابت های نخبگانی خواص برای امتیازگیری از رهبری، ظرفیت های دیگری برای مقابله با زیاده‌خواهی های خواص و انحرافات و ترفندهای‌شان در اختیار رهبری باشد، و گرنه خواص اهل حق در همین انقلاب هم نشان دادند که برای منحرف کردن نظام و تغییر ماهیتش و تنها گذاشتن و زیر فشار قرار دادن رهبری استعداد و آمادگی بسیار شگرفی دارند.
از همان روزهای اول نهضت، امام تجربه عمیقی نسبت به رفتارهای توده و نخبگان پیدا کرد. امام می دید بسیاری نخبگانِ عالم و فاضلی که باید علی‌القاعده حرف و آرمان امام را بهتر از دیگران می فهمیدند چگونه او را تنها گذاشتند و حتی به مقابله و مانع‌تراشی در راه نهضت او پرداختند و به قول شهید آیت الله سعیدی آن جماعت نخبگانی همه بلا استثناء! او را تنها گذاشتند و در همان حال توده هایی که شاید گاهی با نظر استخفاف به آنها نگاه می شد مردانه تا پای جان به میدان آمدند و از کارگران فصلی آذربایجانی در پیشوای ورامین تا طیب حاج رضایی در میدان بار تهران خود را فدای امام کردند.
امام زخم خنجر نخبگان و طعم شیرین خلوص و وفاداری توده ها و جمهور مردم را در عمق جان خود داشت و جمهوریت را تثبیت کرد تا پاسخی درخور به وفاداری اثبات شده این ملت که آنها را بهتر از امت اسلامی در دوره پیامبر و امیرالمؤمنین می دانست داده باشد. بنابراین یک زاویه دید نسبتاً مهجور به مسأله جمهوریت؛ دیدن تباین و گاه تقابلش با فضاهای نخبگانی سیاسی، فکری، رسانه ای و... است.
ماجرای فتنه ۸۸ چشم ما را به رذائل عمیق بسیاری از جریان های نخبگانی باز کرد و آمادگی شان برای تحقیر توده ها و زیر پا گذاشتن بدیهی ترین قواعد اخلاقی، منطقی و قانونی و کمین کردنشان برای خوردن حق و رأی جمهور مردم با کمک قدرت های خارجی را علی رغم همه ادعاهای گزافشان آشکار کرد. و اگر قاعده نظام بر جمهوریت نبود، ولی فقیه که با یک لشکرکشی و هم‌گرایی نخبگانی در خدمت بیگانه - که از قم تا تل آویو نیرو داشت - رو به رو شده بود، چه بسا تنها و بی تکیه گاه می ماند.

دو: مزایای سیاسی جمهوریت

جـدای از نـگاه تاریخی به تجربـه موفق جمهوری اسـلامی در حفظ انقلاب اسلامی و مقایسـه اش با تجربیات جهان اسلام و تاریخ معاصر ایران، یکی از مزایای سـاختار جمهوریتی این اسـت کـه امکان جبران اشـتباهات را به شما می دهد. شـما وقتی رأی می دهید محدود به یک دوره مشخصی است.

اولاً و ثانیاً ذیل یک سـری ضوابطی و ثوابتی اسـت. یکی از اشتباهاتی که در تبیین جمهوریت می‌کنیم این است که فکر می کنیم جمهوریت صرفاً عرصه ایجاد تغییر اسـت، درحالی که هـر رأی که در جمهوریت داده می شـود، در واقع دو رأی اسـت. یعنی هر رأی یک پیوست دارد، از یک طرف رأیی اسـت به ثوابت آن نظام و از طرف دیگر رأیی اسـت برای ایجاد تغییراتی در دل آن نظام و تعیین متغیرها. در این سـاختار که اگر درسـت پاسداری شود برکات آن آشـکار می شود، پیوست هر رأی شما قانون اساسی جمهوری اسلامی است. یعنی هر رأیی که در صندوق می اندازید، مثل این اسـت که یک بار دیگر رأی به قانون اساسی را در صندوق انداخته‌اید. یعنی آقای رئیس جمهور، آقای شورای شهر، آقای نماینده مجلس ما به شما برای یک دوره مشخص ذیل این نظام مشخص رأی می‌دهیم، یعنی رأی به ثوابت نظام در عین تعیین متغیرهای نظام.

مهم این است که شما اجازه ندهید این ساختار فرو بریزد و کسی بتواند از سـاختار جمهوریت بالا برود و بعد نردبان را بیاندازد. این جریان باید دائمی باشـد. به قـول اقتصاددان ها در لانـگ ران و در افق بلند مدت منافع آن بر هزینه هایش می چربد.

آقای بنی صدر با ۱۱ میلیون از ۱۴ میلیون رأی، رئیس جمهور می شـود، بسـیار محبوبیـت دارد. امکان یـک تجربه فراهم می شـود. در عرض یک سال و نیم همان سـاز و کارهای جمهوریتی از طریق مجلس فعال می شـود و رأی به عدم کفایت او داده می شـود. ما این تجربیات را از سـر گذرانده ایم، یا مثلاً مجلس ششـم را گذرانده ایم. اگر شما مبانی جمهوری اسـلامی را محکم بچسبید و از رأی مردم دفاع کنید، در بلند

امام زخم خنجر نخبگان و طعم شیرین خلوص و وفاداری توده ها و جمهور مردم را در عمق جان خود داشت و جمهوریت را تثبیت کرد تا پاسخی درخور به وفاداری اثبات شده این ملت که آنها را بهتر از امت اسلامی در دوره پیامبر و امیرالمؤمنین می دانست داده باشد.

گر قاعده نظام بر جمهوریت نبود، ولی فقیه که با یک لشکرکشی و هم‌گرایی نخبگانی در خدمت بیگانه - که از قم تا تل آویو نیرو داشت - رو به رو شده بود، چه بسا تنها و بی تکیه گاه می ماند.

مدت این به نفع شما است. ملت به یکی رأی می دهند و به او دل می‌بندند، فکر می کنند چه خواهد شـد. این فرآیند در بلند مدت توده ها را کم کم به یک پختگی می رسـاند که برای سامان یافتن امور جامعـه صرفِ یک انتخاب، کفایت نمی-کند. ممکن اسـت فرد منتخب حتـی تا روز آخری که از مسـئولیت خداحافظی می کند محبوب شـما باشـد، اما امور اجتماعی آن طور که شما می خواستید سامان پیدا نکرده باشد. این فرآیند این پیام را به تو منتقل می کند که برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل و برای رفع مشکلات کشور، صرفاً یک یا دو انتخاب کفایت نمی کند، همه باید تلاش کنند که به آن جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر شویم. بنابراین نگاه واقع‌بینانه‌تری در مردم شکل می گیرد.

«جمهوریت» حق شـریک شـدن در تصمیمات اسـت که اتفاقاً بار «ولی» را سـبک می کند. چون «ولی» قرار نیست حکومت را فقط با طاقت خودش پیش ببرد. جمهوریت یعنی: مردم خودتان تصمیم بگیرید و خودتان هم پای تبعاتش بایستید. «ولی» هم اصل «انتخاب» را محافظت می کند که بتوانید اگر اشتباه کردید جبران کنید و اگر درست انتخاب کردید راه را ادامه دهید.

یـک نکته بسـیار مهم دیگر کـه کمتر به آن توجه می شـود و باید به عنوان یک سـئوال خیلی جدی برای ما مطرح باشـد، این اسـت که: چرا آن اعتماد و خوش بینی که در امام و آقا نسبت به مردم موج می زند، در خیلی از ماها که خودمان را حزب‌اللهی می دانیم نیسـت؟! شـما در کلمات و بیانات امام و رهبری جسـتجو کنید، هـر موقع از مردم حرف می زنند خوش بینی بسـیار عمیقـی در آنها وجود دارد. این خوش بینی در بسـیاری از مجامع اصول گرا وجود ندارد، چرا؟! این سـوءظنی که به سـاز و کارهای جمهوریتی داریم، موجب می شـود اولاً نتوانیم از ظرفیت هـای آن برای آرمان های خودمان درست استفاده کنیم و ثانیاً زمینه را برای جریانات سیاسی کار و باند باز فراهم می کند تا با همین نوع فضاسـازی ها، نـگاه اصیل و فرصت محور به جمهوریت را کنار بزننـد و با یک نگاه تهدید محور به جمهوری و سوءظن نسبت به انتخابات و مردم، آب را گل آلود کرده و ماهی خودشان را صید کنند.

سه: قابلیت‌های ارزشی جمهوریت

باید توجه داشـته باشـیم دینی که انقلاب اسـلامی عرضـه می کند تفاوت های جـدی با قرائت های «روشنفکری» و «طالبانی» دارد. از جمله مهم ترین ویژگی های اسلامِ انقلابی، مردمی بودن آن است. از نگاه امام خمینی، اسلام یک دین عمیقاً مردمی، فراگیر و همه شمول است و نه اشرافی، نخبگانی و محصور شده در زاویه های معنوی یا متکی به قدرت های خودسر و بی‌انعطاف. اسلامِ امام به تبعیت از اهل بیت «رضی العامه» (خشنودی مردم) را فدای «سخط الخاصه» (خشم خواص) نمی کند و اجازه طبقاتی شـدن جامعـه را نمی دهد. معرفت دینی حقیقی و نمایندگان واقعی آن در این مکتب همیشـه

علمدار مبارزه با «کظه ظالم و سـغب مظلوم» (شـکم بارگی ستمگران و گرسـنگی مظلومان) و پاسـدار توازن اجتماعی اند. این نگاه مساوی به حقوق آحاد مسـلمین ریشـه در متن مکتب دارد. اصلاً در حکومت اسلامی مردم هدف و اصل اند و «ولی» باید خودش را فدای هدایت و رشـد و اعتلای توحیدی آحاد مردم کند، چرا که هدف دین رشد آحاد مردم است. تمام ائمه ما خودشان را فدای هدایت مردم کردند.

جـدای از اینهـا جمهوریت قابلیت های خوبی دارد بـرای اینکه بعضی از مفاهیـم عمیق مـا در این ظرف ارائه شـود. اگر ما ولایی هسـتیم و می خواهیم برای ولایت کار کنیم، راهش این نیسـت که جمهوریت را تضعیف کنیم. راهش این نیسـت که صرفاً و صرفاً از مبانی مشـروعیت ولایت فقیـه صحبت کنیم، راهش این اسـت که ما همزمـان و توأمان «ولایـت فقیه» و «جمهوریت» را در نظـر و عمل خودمان تبیین کنیم.

نظـام ولایت فقیه یعنی چه؟ ولی فقیه کیسـت و چگونه در رأس جامعه قـرار می گیرد؟ نظام ولایت فقیه یعنی انتخاب اصلح، یعنی کسـی باید اداره جامعه را بر عهده بگیرد که صلاحیت های حقیقی داشـته باشـد. جایگاه های حقوقی باید در اختیار صاحبان صلاحیت های حقیقی قرار بگیرد، شـرایط برای رهبری مشـخص اسـت. یک عده کارشناس باید دقت کنند که او را بیابند، باید ببینند اصلح کیست و او را در آن جایگاه حقوقی قرار بدهند. ساز و کار انتخاباتی که می خواهد ذیل ولایت باشد هم باید به این اصل وفادار باشد. نمی شود بگوییم رأس یک نظام باید بر اسـاس صلاحیت های حقیقی انتخاب شود اما باقی مراتب آن بر اساس مصلحت ها و صلاحیت های باندی و جناحی مشخص شود! این گزاره دو گانگی در نظـام ایجاد می کند. بعد می بینید یک عده تحت عنوان طرفداری از ولایـت دقیقاً خلاف مبانی ولایی نظـام عَلَم برمی دارند و هر کس مخالف آنها باشـد با او مقابله می کنند! یعنی ۱۸۰ درجه مقابل مبانی ولایت می‌ایستند و منتقدین خودشان را هم ضد ولایت فقیه معرفی می کنند!

ولایت یعنی رعایت اولویت ها. «ولی» کسـی اسـت که اولاً خودش بر

«جمهوریت» حق شریک شدن در تصمیمات است که اتفاقاً بار «ولی» را سبک می کند. چون «ولی» قرار نیست حکومت را فقط با طاقت خودش پیش ببرد. جمهوریت یعنی: مردم خودتان تصمیم بگیرید و خودتان هم پای تبعاتش بایستید. «ولی» هم اصل «انتخاب» را محافظت می کند که بتوانید اگر اشتباه کردید جبران کنید و اگر درست انتخاب کردید راه را ادامه دهید.

اصلاً در حکومت اسلامی مردم هدف و اصل اند و «ولی» باید خودش را فدای هدایت و رشد و اعتلای توحیدی آحاد مردم کند، چرا که هدف دین رشد آحاد مردم است. تمام ائمه ما خودشان را فدای هدایت مردم کردند.

اساس اولویت شناخته می شود (چون بالاترین رتبه را در کسب صلاحیت های حقیقی احراز می کند) و ثانیـاً اولویت ها را مشـخص می کنـد و تلاش می کند جامعـه اولویت هایش را پیـدا کند. اگر ما می خواهیم کار ولایی انجام بدهیم باید تلاش کنیم ساز و کارهای جمهوریتی نظام به این سمت بروند و انتخابات ها بر اساس صلاحیت-های حقیقی باشد.

مگر ما رهبری را بر اسـاس چانه زنی فلان گروه سیاسی با دیگری تعیین می کنیم؟! همان ساز و کار و مبانی باید در فضای جمهوریت نظام پیاده شـود. متأسفانه نگاه تهدید محور به انتخابات و جمهوریت بـه مرور تبدیل به یک جریان برانداز می شـود. حضرت علی(ع) جریان هـای برانداز نظام دینی را در حدیثی تبیین می کند، نظام دینی این گونه براندازی می شـود: «یستدل علی ادبار الدول باربع: تضییع الاصول و التمسک بالفروع و تقدیم الاراذل و تأخیر الافاضل». یعنی جا به جا کردن اصل و فرع و پیش انداختن آدم‌هـای بی صلاحیت و منزوی کردن آدم‌های باصلاحیت تر مقدمه برافتادن نظام هاسـت. آن موقـع یک عده با این رویکرد می گویند: به ما رأی بدهید که براندازها رأی نیاورند! شـما خودتان براندازید، شـما خودتان تلاش می کنید اصلح رأی نیاورد و معیار در انتخابات مصلحت قبایل سیاسی باشـد، نه مصلحت مردم. مصلحت مردم در صلاحیت و اصلحیت حقیقی داشتن منتخبان است. شما مفهوم ولایت (به معنای رعایت اولویت ها) را خدشـه دار می کنید. حدیث داریم: ملعون است کسی که ببیند فردی بهتر از او وجود دارد و جایگاهی را اشـغال کند. این چه صالحی اسـت که اصلحی را حذف می کند تا خودش بالا برود؟! این آدم صالح است یا فاسد؟ یا مفسد؟

نکتـه مهم دیگر در نزدیک کردن مفهوم «ولایت» و «جمهوری» توجه به معنای دیگر ولایت اسـت. ولایت به معنای دوستی، به معنای ارتباط بین آحاد جامعه ایمانی و دینی است. ولایت به معنای برادری افراد جامعه اسـت. شما وقتی وارد ساز و کار جمهوریتی می شوید می توانید این گونه نگاه کنید که: برادر من! من در انتخابات شرکت می کنم، ممکن است کسی که من می خواهم انتخاب نشود، اما من به رأی تو احترام می گذارم و متقابلاً تو هم همین طور باش. شـما در ابتدای ورود به سـاز و کار های جمهوریتی در واقع احترام به رأی برادر هموطنت را اعلام می کنی و نتیجه را پیشاپیش می پذیری. هر کسی وارد انتخابات می شود باید با یک خوش‌بینی نسبت به نتیجه انتخابات وارد شود، اگر این رویکرد وجود داشـته باشد، انتخابات را خیلی متفاوت می کند. انتخابات عرصه ای برای مهربان تر شدن مردم نسـبت به هم می شـود. انتخابات می تواند ولایت افقی را در بین آحاد مردم گسـترش دهد. آقا بارها فرمودند: ولایت به معنای عام، یک شـبکه عظیم اجتماعی و معنوی بین آحاد مردم شـکل می دهد و در یک هرمی به ولایت می رسد. یعنی ولایت یک فضای فرهنگی هم دارد. صرفاً یک مفهوم سیاسی خشکِ مکانیکی نیست.

برخی می گویند جمهوریت شـکلی اسـت که با خودش یک سـری پیامدها را به همراه دارد، این درسـت اسـت. باید آگاه بود و با بصیرت با آن مواجه شـد. شما در ورود به سـاز و کارهای نظام، بسته به اینکه با چه رویکردی وارد شوید، می توانید آن را مصادره کنید و از قابلیت های آن بـرای فضای مطلوب خود اسـتفاده کنید. اما اگر از یک سـال قبل از انتخابـات بگویید: یـک گلوله بهمن دارد به سـمت امت حزب‌الله نزدیک می شود، ما باید حزب‌الله را نجات دهیم، این نگرش بیمار باعث می شـود که صد مـورد بیمارگونه دیگر هم کنـارش بیاید. رقابت های عجیب و غریب، ترورهای شـخصیتی عجیب، تبدیـل کردن انتخابات به عرصه ای برای تروریسـم سیاسـی و حذف رقبای اصلح و مواردی از این قبیل. چاره اش در این اسـت که خوش بینی نسبت به جمهوریت و برکات جمهوریت، رواج پیدا کند. از این منظر نظام جمهوری یک نظام تربیتی اسـت و آدم ها باید در آن حق داشـته باشند تجربه و اشتباه کنند و از تجربیـات خـود درس بگیرند. تا آحاد افراد رشـد کنند و به تبع آن جامعه هم رشد کند.

حضرت علی(ع) جریان های برانداز نظام دینی را در حدیثی تبیین می کند، نظام دینی این گونه براندازی می شود: «یستدل علی ادبار الدول باربع: تضییع الاصول و التمسک بالفروع و تقدیم الاراذل و تأخیر الافاضل». یعنی جا به جا کردن اصل و فرع و پیش انداختن آدم‌های بی صلاحیت و منزوی کردن آدم‌های باصلاحیت‌تر مقدمه برافتادن نظام هاست. آن موقع یک عده با این رویکرد می گویند: به ما رأی بدهید که براندازها رأی نیاورند! شما خودتان براندازید...

لیست جزوات "سطح یک"

۱- اسلام ناب
۲- حیات الاحکام
۳- دین همه دین است
۴- جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
۵- سیرت و صورت انقلاب
۶- منشور روحانیت و خطبه منا
۷- پیام قطعنامه و پیام تشکیل بسیج دانشجو و طلبه
۸- چه باید کرد؟
۹- جمهوریت
۱۰- قاموس عدالت



اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی

www.edalatkhahi.ir

